



داستانک:

مادر شهیدان مهدی و
مجید زین الدین می گوید:

دو نفر از علما پس از شهادت
بچه‌ها رفتند خانه خدا و قرار
گذاشتند هر کدام برای مهدی و
مجید طوافی انجام بدهند.

کسی که به نام آقا مهدی طواف را شروع می‌کند، بعد از اتمام می‌آیند می‌نشینند، یک لحظه خستگی رفع کنند،
تکیه داده بودند و خانه خدا را تماشا می‌کردند .

در عالم خواب بیداری، می‌بینند آقا مهدی روبروی خانه ایستاده، لباس احرام به تن، خیلی زیبا، عده‌ای هم به دنبالش بودند.

می‌گویند: آقا مهدی شما که شهید شده بودی چه طور آمدی اینجا؟

گفته بود: «به خاطر آن نمازهای اول وقت که خوانده‌ام در این جا فرماندهی این ها را به من واگذار کرده‌اند.»

[دیدار آشنا شماره ۲۹ با اندکی تفاوت]